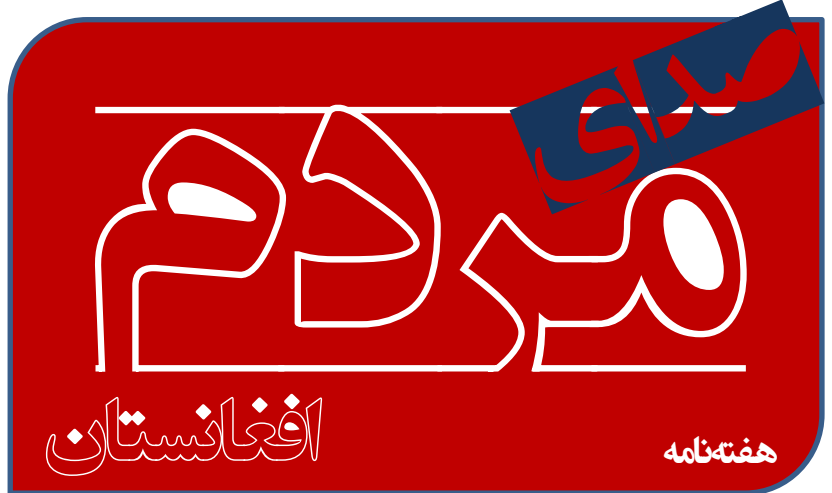


ترامپ روی اعزام سربازان بیشتر به افغانستان تصمیم نگرفته است

مشاور امنیت ملی در کاخ سفید گفت که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا هنوز در مورد فرستادن سربازان بیشتر برای حمایت از نیروها به افغانستان تصمیمی نگرفته است. مقامات افغان خواهان فرستادن سربازان بیشتر ناتو برای حمایت از نیروهای افغان در جنگ علیه تروریسم و شورشگری شده اند.

آچ‌آرمک ماستر مشاور امنیت ملی دونالد ترامپ گفت که رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهد موقعیت این را داشته باشد تا نظر متحدانش در پیمان نظامی اتلانتيک شمالی یا ناتو را نیز در این زمینه بشنود. به گفته مک ماستروی می‌خواهد این کار را در جریان سفرهای خارجی پیش رویش انجام دهد. این سفرهای ترامپ اشتراک در اجلاس ناتو و نشست "جی هفت" را نیز شامل می‌شود. به گفته مشاور امنیت ملی ترامپ، در نشست روزانه توجیهی کاخ سفید پیش نمایش سفرهای ترامپ شامل دیدن از عربستان سعودی، اسرائیل، واتیکان، بلجیم و ایتالیا می‌شود.

ماستر به خبرگزاری اسوشیتدپرس گفت این سفرها تعامل رئیس‌جمهور آمریکا را با رهبران در اطراف جهان نشان می‌دهد. مشاور امنیت ملی کاخ سفید گفت که ترامپ می‌داند که شعارش "امریکا در تقدم به معنای امریکای تنها" نیست. شمار سربازان موجود ایالات متحده آمریکا در افغانستان، اکنون ۸۴۰۰ نفر می‌باشد و ۵۰۰۰ سرباز متعلق به متحدان ناتوی آمریکا نیز در افغانستان وجود دارند که اکنون نیز در همان ظرفیت مشورت دهنده می‌باشند.



سال چهارم، یکشنبه، ۲۴ ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۴ می ۲۰۱۷

شماره ۱۳۲

کشته شدن دست کم دو تن در انفجار دیروز کابل

روز گذشته در اثر انفجار ماین مقناطیسی، دو کارمند شرکت دولتی آب‌رسانی کشته شدند. پولیس کابل تأیید کرده است که انفجار دیروز مینی‌بوس حامل کارمندان یک شرکت آب‌رسانی دولتی را هدف قرار داده بود.

به نقل از بی بی سی، «بصیر مجاهد» سخنگوی پولیس کابل گفته است؛ انفجار صبح روز سه شنبه، زمانی که این کارمندان به محل کارشان می‌رفتند، در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی صورت گرفت، که هر دو تن از کشته‌شدگان انفجار زن هستند.

آقای مجاهد همچنان گفته است، بمب‌گذاری کار دشمنان مردم افغانستان بوده و بخش جنایی پولیس کابل تحقیقات خود را در این زمینه آغاز نموده که چگونه این ماین در مینی‌بوس دولتی جابجا شده است. او همچنان گفته است که یک مرد و یک کودک در اثر این انفجار زخمی شده‌اند.

پس از حدود یک ماه آرامش در شهر کابل، این نخستین رویداد خشونت‌آمیز از این نوع در کابل است که روی می‌دهد.

آخرین بار، در ۲۲ حمل، یک بمب‌گذار انتحاری، در خیابانی نزدیک به کاخ ریاست جمهوری، دست کم پنج نفر را کشته و سه نفر دیگر زخمی شده بودند.

چهار لین برق در قندوز و بغلان در جنگ توسط طالبان قطع شده است

چهار لین برق در قندوز و بغلان در جریان جنگ با طالبان و نیز از سوی افراد این گروه تخریب شده است.

به نقل از روزنامه اطلاعات روز، وحیدالله توحیدی سخنگوی شرکت برشنا گفته است که در جریان درگیری‌های اخیر در ولایت قندوز سه لین برق در پل آلچین این ولایت قطع شده است.

این منبع گفته است این لین‌ها مربوط برق خریداری از تاجیکستان بوده که هر کدام ظرفیت ۱۰۰ میگاوات برق را داشته و قطع برق کابل به آن ارتباط دارد.

سخنگوی شرکت برشنا گفته است چند روز پیش یک لین برق دیگر در ولایت بغلان نیز از سوی طالبان قطع شده بود و اکنون وصل شده است.

وحیدالله توحیدی سخنگوی شرکت برشنا گفته است کارمندان این شرکت برای وصل لین‌های برق قطع شده به ولایت قندوز رفته اند و به زودی این مشکل حل می‌گردد.

طرح بدیل؛ یا سهمیه خواهی



کشم نسیم نظری

البته در این گیر و دار، این بازی تازه، تنها آسمان سیاسی هزاره‌ها و ترک تباران را ابری نکرده بلکه در فضای سیاسی قوم تاجیک نیز رخنه نموده و آنان را به موضع‌گیری در فضای خفقان کنونی واداشته است. جنبش‌گذار به رهبری احمد ولی مسعود نیز در صحنه فعالیت‌های سیاسی قد برافراشته و خواهان عدالت اجتماعی در کشور شده است. این جنبش با داعیه‌ی عدالت‌طلبی و عبور از شرایط نامطلوب و نابسامان کنونی که حکومت و مردم با آن دست به گریبان است وارد قالب‌های عملی گردیده و در صدد گسترش فعالیت‌هایش در افغانستان می‌باشد.

۲

توغل

رنج ساختارها



از حمایتی این ساختارها دست بگیرند و روی نهادهای نو، بگونه‌ی صادقانه هزینه نمایند. مدیریت نهادهای نوین، که به دقت تمام توسط نهادهای سنتی زمینه داده می‌شود، بیش از آن که زمینه‌ی رشد و جابجایی نهادهای نو را فراهم سازد، به تداوم عمر نهادهای عرفی توجه کرده و از تابعیت نهادهای نو، زیر چتر آن ساختارها حمایت می‌نمایند.

خون قبیله و باورهای اعتقادی توده‌ها، که دو دستاویز سنگین در کف ساختارهای عرفی به شمار می‌رود، با حمایتی برون می‌تواند کوچک‌ترین انگیزه‌ی نوگرایی را در نطفه خفه و یا آن را به تابعیت وادار و با خود ضمیمه سازد. متأسفانه آرمان دولت‌سازی تاکنون نتوانسته از زیر بار باورهای قبیله‌ی خود را خارج و انسانی سازد.

صفحه ۳

آزاد

حکومت‌داری افغانی

بخش دوم



متنوع در دسترسی به امکانات دولتی و امتیازات اجتماعی، به شکل طبیعی از بدنه‌ی ساختارهای اجتماعی و هم‌خوش فاصله گرفته و در فرجام به یک نوع منازعه زیر پوستی، که از عدم تناسب دسترسی به قدرت، ثروت و امتیازات دیگر مایه می‌گیرد، به شکل فراگیر به وجود می‌آید.

دوام این سلطه، که به منازعه دسترسی به قدرت و ثروت ارتباط می‌گیرد، بدنه اقوام را با نخبان سنتی و اما سیاسی‌اش، که با هیئت حاکم در تباری و همسویی قرار دارد، در تقابل قرار داده و زمینه همکاری را در جامعه‌ی در حال افتراق که اجتماعات انسانی آن از هویت‌های قومی‌اش نیرو گرفته و متفق می‌گردد، در یک کشمکش پنهان درونی مواجه ساخته و ظرفیت انرژی درونی آنرا غرض حل چالش بزرگ که موضوع توزیع عادلانه قدرت، امتیازات و ثروت است به شدت کاهش می‌دهد.

صفحه ۳

رسم دیرین حکومت‌داری افغانی بر این پایه استوار است، که هیئت حاکم برای ادعای مشروعیت‌اش، با درکنار گرفتن چهره‌های متنوع قومی، نیات مغرضانه و تمامیت خواهی‌اش را با این گزینش پنهان و آنرا از دید همگانی استتار می‌نماید. تطمیع این حلقه‌های کوچک در نگاه اجتماعات متنوع قومی، مشارکت ملی جازده شده و توده‌های عام تحمیق و منفعل نگهداشته می‌شود.

این شیوه حکومت‌داری که با دادن امتیاز و باز کردن باب معامله با نخبان سودجوی ساختارهای قومی از مدت‌ها بدین سو ادامه دارد، کمتر توانسته چشم‌انداز مطمئن برای توسعه سیاسی و جلب اعتماد جامعه فراهم سازد. برخلاف گزینش این شیوه، اسباب شکاف و فاصله میان رأس هرم قدرت و قاعده جامعه در چندین بخش گردیده است. نخبان سنتی ساختارهای اجتماعی اقوام بنا به تفاوت‌های

گپ مردم



بی برنامه‌گی حکومت وحدت ملی

تشدید بی امنیتی

دهاتی

براساس گزارشات مقام‌های ناتو و امریکایی، حکومت افغانستان ۶۲ درصد نفوس و ۵۷ درصد خاک کشور را در کنترل دارند. در اوضاع چنین دشوار حکومت وحدت ملی و شرکای بیرونی‌اش با وضعیت وخیم روبرو دیده می‌شوند. واقعیت اینست که جغرافیای افغانستان به سه ساحه تحت کنترل حکومت، گروه‌های تروریست و مناطق زیر منازعه تقسیم شده است. در حالیکه اراضی تحت کنترل حکومت سال به سال کاهش می‌یابد. اما گروه‌های تروریستی با حملات تهاجمی، هر روز ساحه مورد منازعه را به نفع توسعه مناطق زیر نفوذ شان وسعت می‌دهند.

درین وضعیت حکومت وحدت ملی در موقعیت پسیف و غیر فعال دفاعی دیده می‌شود. در حالیکه گروه‌های تروریستی از حالت دفاعی به وضعیت تعرضی گذار کرده است. اوضاع سیاسی کشور به مراتب بدتر از وضعیت امنیتی آنست، درین وضعیت با وجود آنکه منابع حمایتی بیرونی، از هر زمانی بیشتر مایل به حمایه از حکومت وحدت ملی است، اما این نهاد بیمار که به شدت توسط ستون پنجم گروه‌های تروریستی و شبکه‌ی استخبارات منطقوی زیر فشار قرار دارد، ناتوان‌تر از هر زمان دیگر در بخش مدیریت سیاسی و امنیتی این منازعه دیده می‌شود.

متأسفانه نظام امنیتی کشور، تا هنوز نتوانسته برنامه‌ی مشخص را برای مدیریت این جنگ ارایه داده و مردم افغانستان را در جریان برنامه کاری‌اش قرار دهد. تمامیت خواهی قومی و انحصار قدرت در ارگ، که هیچ‌گونه اعتنای به مطالبات عادلانه انسانی و حقوق شهروندی، مردمان این مرزوبوم از سوی آن تیم جدا از مردم دیده نمی‌شود، هرگونه امیدواری و بهبود اوضاع را بدتر از هر زمانی به رویا مبدل کرده است. درکنار این همه دشواری‌ها، ورود امیر حزب اسلامی با هزاران فرد مسلح، که هیچ نوع انعطاف در دیدگاه شان بوجود نیامده، روند جاری را آشفته تر نموده است.

سازمان ناتو و ایالات متحده، که درین اواخر علاقمند اعزام نیروی بیشتر درین کشور اند، بهر اندازه به تعداد نیروهای شان بیفزایند، مشروعیت اعتقادی جنگ را به نفع شورشیان سنگین می‌سازد. شورشیان، که با قانون اساسی، نظام نیم بند موجود، آزادی زنان، آزادی بیان، حقوق بشر و دموکراسی از اساس مخالف بوده و خواهان ایجاد امارت اسلامی، دولت اسلامی و خلافت اسلامی اند، با وجود تضرع و کرنش از طرف نظام حکومتی و حامیان بیرونی شان کوچکترین انعطاف در مورد صلح، پذیرش قانون اساسی و یا انتخابات عمومی نشان نداده اند. پذیرش موضوع کثرت گرایی قومی و اعتقادی و یا توسعه سیاسی که از همان روزهای آغازین شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مورد قبول نبود.

در وضعیت چنین دشوار، مردم افغانستان خواهان ایجاد دولت مشروع، صلح عادلانه و تعریف روشن و با برنامه در مورد جنگ با تروریزم اند. در کنار آن تأمین امنیت ثبات سیاسی سرکوب تروریزم و مبارزه با فساد بدون مشارکت فعال سیاسی مردم افغانستان اصلن ممکن نیست.

از اینرو با جرأت می‌توان گفت، که با تمامیت خواهی قومی، و انحصار قدرت و یا روندی که هم اکنون حاکم است، اصلن نمی‌توان امید به بهبود اوضاع داشت، این روند شباهت‌های به انحصار قدرت در سر آغاز ورود جهادی‌ها به کابل و یا تمامیت خواهی امارت طالبانی دارد، که هر دو به سر انجام آنچنان هزینه بر کشیده شد. راه حل این بحران در توسعه سیاسی، هم‌پذیری ملی، مبارزه قاطع با هر گونه انواع و اشکال تندروی، توزیع عادلانه قدرت سیاسی و شفافیت در مبارزه با فساد ممکن بوده و می‌تواند فاصله میان مردم افغانستان و حکومت را کاهش داده، فضای مورد اعتماد و اطمینان متقابل را ایجاد نماید، در غیر آن کشور به لانه تروریزم تبدیل گردیده و همه‌ی رشته‌ها و بافته‌ها از نو پنبه خواهد شد.

طرح بدیل؛ یا سهمیه خواهی

در چند روز گذشته شاهد چندین برنامه و گردهمایی

از سوی اقشار مختلف جهادی در سطح کشور بودیم، هر

کدام از چهره‌های جهاد و مقاومت با رویکرد خاص و

آجندای گوناگون موضع نسبتن مشترکی را دنبال

می‌کردند. جدایی از مانورهای درونی و حزبی، این

گردهمایی‌ها در نفس و ذات خود بیانگر بازی نهان و

پنهان پشت پرده بستر سیاست افغانستان می‌باشد.

احزاب جهادی با همکاری و همیاری همدیگر برنامه‌ها

را یکی پس از دیگری در کابل و ولایات راه اندازی

نمودند. وگویا که همگی در فکر ساختن وطن و ثبات و

اقتدار چنبره‌ی سیاسی در کشور است. در گردهمایی

مردمی محمد محقق معاون دوم ریاست اجراییه در

ولایت بامیان از آدرس حزب وحدت مردم افغانستان و

گردهمایی مردمی در تالار لوی جرگه از سوی حزب

وحدت اسلامی افغانستان به رهبری محمد کریم خلیلی

معاون ریاست جمهوری پیشین، که در آن شخصیت

های سیاسی _ جهادی و عناصر باقی‌مانده یا به جامانده

از کاروان حکومت وحدت ملی حضور داشتند؛ سخنرانان

به صورت تقریبی با تفاوت الفاظ و شیوه‌ی بیان، همگان

از یک سنگر فکری مشترک تحت عنوان ایجاد یک

چنبره‌ی سیاسی متمرکز، منسجم و متشکل از

چهره‌های جهادی و نخبگان سیاسی به قضا یا پرداختند

و حکومت وحدت ملی را آماج تیر خشین و بی‌رحم انتقاد

قرار دادند و حملات لفظی یکی پس از دیگری بر وجود

نجیف این ساختار شلیک شدند. طرز بیان چالش‌های

موجود و ارائه‌ی راه حل‌های آن از سوی سخنرانان این

محل، آینه‌ی تمام قد یک بستر فکری مشترک و ذوق

سیاسی واحد را نشانه می‌رفت. همگان تلاش داشتند تا

مطالب و موضوعات مورد بحث شان را با محوریت

گفتمان فکری ایجاد شده، توضیح و تبیین نمایند. اجتماع

دیگری که در هفته‌ی گذشته توسط حزب جنبش اسلامی

افغانستان به رهبری جنرال دوستم معاون به حاشیه رانده

شده‌ی ریاست جمهوری در سمت شمال کشور راه اندازی شد؛

خبر از یک واقعیت فکری مشترک و رستاخیز سیاسی با موضع

گیری نسبتن واحد در شرایط کنونی می‌دهد. هواداران حزب

جنبش با شعار (رای خود را از حکومت پس میگیریم) به میدان

آمدند و حکومت وحدت ملی را به تفکر فاشیستی در معاملات

کلان کشور متهم نمودند.

البته در این گیر و دار، این بازی تازه، تنها آسمان سیاسی

هزاره‌ها و ترک تباران را ابری نکرده بلکه در فضای سیاسی

قوم تاجیک نیز رخنه نموده و آنان را به موضع گیری در فضای

خفقان کنونی واداشته است. جنبش گذار به رهبری احمد ولی

مسعود نیز در صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی قد برافراشته و

خواهان عدالت اجتماعی در کشور شده است. این جنبش با

داعیه‌ی عدالت طلبی و عبور از شرایط نامطلوب و نابسامان

کنونی که حکومت و مردم با آن دست به گریبان است وارد

قالب‌های عملی گردیده و در صدد گسترش فعالیت‌هایش در

افغانستان می‌باشد. اما آنچه به عنوان سوال اساسی مطرح

است و منظومه‌ی فکری نخبگان سیاسی _ مدنی افغانستان را

به خود مشغول کرده و قضاوت‌های آنان را به چالش رو برو

ساخته، این است که چطور و چرا در طی یک هفته این همه

اتفاقات و تحولات رزف و اساسی در زد و بندهای سیاسی رخ

میدهد و چگونه جناح‌های مختلف با عناوین گوناگون تشکیل و

یا بازسازی می‌شوند. آیا این تحولات برخاسته از یک اعتراض

همگانی در مقابل شرایط نا بسامان امنیتی _ سیاسی فعلی

بوده، که نخبگان سیاسی و بازیگران این بازی در تلاش راه

حل سیاسی_ عقلانی در کشور می‌باشد؟ یا این که این تحولات

یک مانور سیاسی است تا امتیازات نرسیده و یا کم رسیده از

این طریق جبران وسهم بیشتری از منابع قدرت به آن‌ها واگذار

شوند؟

پاسخ دادن به پرسش‌های از این دست، نیازمند مطالعه‌ی

دقیق شرایط و اوضاع کنونی بوده و لازم است نقش

مولفه‌های مهم در آن لحاظ شود. اما آنچه محراق توجه

است، نقش و تأثیر این تعاملات می‌باشد که تا چه حد

می‌تواند فضای سیاسی حاکم را کنترل و شرایط نامساعد

کنونی را به وجه بهتری تبدیل نماید، آن‌هم با در نظرداشت

حجم عظیمی از بحران‌ها و مشکلات در بخش‌های مختلف

که هر کدام نیازمند طرح‌های معین و مشخص بوده و از همه

مهم‌تر نیروی کافی جهت اصلاح و زمان مناسب برای اجرای

آن‌هاست. جریان تازه وارد تحت عنوان چنبره‌ی

سیاسی_ ملی با اهداف سیاسی به ظاهر مشترک در چارچوب

منافع کلان کشور و ترسیم خطوط مشخص سیاسی، اگر

بتواند نیروها و ظرفیت‌های سیاسی_ اجتماعی را مدیریت و

سامان دهد، بدون شک این اتحاد یک دستاورد است. اما اگر

تمامی این طرح‌ها برای باج گیری از حکومت باشد و به

خاطر نبودن آن‌ها در ساختار تشکیلاتی قدرت و یا کمتر

توجه کردن حکومت به آنها، یا بخاطر اخراج و تعلق

وظیفه‌ی شان به دلایل قانونی و پروسجر اداری و یا هم

مشکلات ناشی از دخالت‌های بی مورد آن‌ها در امورات

دولتی، دست به چنین تشکلات می‌زنند، چنین تشکلات و

موارد مشابه آن‌ها نه تنها ره به جای نمی‌برد، بلکه خود یک

فاجعه‌ی جدیدی ست که در عرصه‌ی داخلی، ستون نیمه

شکسته‌ی این نظام را می‌فشارد. از جانبی هم، نفس چنین

گردهمایی‌های به اصطلاح مشورتی به عنوان یک واقعیت

اجتماعی – سیاسی کشور در شرایط کنونی برای احرم فشار

بالای حکومت ناکارای وحدت ملی کاری خالی از فایده

نیست، در صورتی که انسجام این نیروها در جهت تطبیق و

اجرای برنامه‌های سیاسی و ملی، برای خروج از بحران

کنونی باشد.

این جنبش با داعیه‌ی عدالت طلبی و عبور از شرایط نامطلوب و نابسامان کنونی که حکومت و مردم با آن دست به گریبان است وارد

قالب‌های عملی گردیده و در صدد گسترش فعالیت‌هایش در افغانستان می‌باشد. اما آنچه به عنوان سوال اساسی مطرح است و

منظومه‌ی فکری نخبگان سیاسی _ مدنی افغانستان را به خود مشغول کرده و قضاوت‌های آنان را به چالش رو برو ساخته، این است

که چطور و چرا در طی یک هفته این همه اتفاقات و تحولات رزف و اساسی در زد و بندهای سیاسی رخ میدهد و چگونه جناح‌های

مختلف با عناوین گوناگون تشکیل و یا بازسازی می‌شوند. آیا این تحولات برخاسته از یک اعتراض همگانی در مقابل شرایط نا

بسامان امنیتی _ سیاسی فعلی بوده، که نخبگان سیاسی و بازیگران این بازی در تلاش راه حل سیاسی_ عقلانی در کشور می‌باشد؟ یا

این که این تحولات یک مانور سیاسی است تا امتیازات نرسیده و یا کم رسیده از این طریق جبران وسهم بیشتری از منابع قدرت به

آن‌ها واگذار شوند؟

برگی از تاریخ

چگونگی امضای معاهده‌ی دیورند از زبانِ امیر عبدالرحمن

"علاوه براین دولتِ روس، در باب ولایاتِ روشن و شغنان، مشمول فراهم آوردن اشکالات برای من بود. به جهت قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را به ریاست سرمارتیموردوراند به کابل دعوت نمودم و چون مشارالیه شخص سیاسی دان هوشیاری بود ملتقت که اطمینان باعث اطمینان است. چنان‌که شیخ سعدی علیه‌الرحمه گوید:

دل را به دل راهی است در این نیلگون سپهر

از کینه، کینه خیزد از روی مهر مهر

مشارالیه به جهت سلامتی و محافظت خود به من اعتماد نموده عازم کابل گردید و مشارالیه به همراهی معاونین خود کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره‌ی نظامی هندوستان بود و کاپیتان مانریس اسمیت و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه‌ی دولت هندوستان بود و دکتر فن، حکیم باشی فرمانفرما و مستر دانالد و چند نفر از محاسبین و منشی‌ها و اجزاء هندی به تاریخ نوزدهم ماه سپتامبر سال ۱۸۹۳ م. از پشاور، به طرف کابل حرکت نمودند و در ورود سفارت مذکور به کابل، جنرال من غلام حیدرخان از آن‌ها استقبال نمود. من اندکی را که عمارت مسکونی پسرم حبیب‌الله خان بود و متصل به کابل می‌باشد، به جهت منزل آن‌ها تعیین نمودم.

بعد از مجلس رسمی‌اول، فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم. چون سرمارتیموردوراند، شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب می‌داشت، تمام مذاکرات زود اصلاح شد، ولی به جهت این‌که ثبت هر حرفی را که سرمارتیموردوراند و خودم و دیگر متکلمین سفارت، صحبت می‌کردیم داشته باشیم قرار داده بودم که منشی‌باشی من سلطان محمد خان، عقب پرده بنشیند، بدون آن‌که کسی او را ببیند یا حضور او را عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی بداند. هر کلمه را که سرمارتیموردوراند یا خودم با همدیگر تکلم می‌کردیم به خط رمز اختصاری نوشته، ثبت این مکالمات، تماماً در دارالانشاء دولتی ضبط است. حاصل تمام صحبت‌ها این است که گفتگویی که بین دولت من با دولت روس در باب روشن و شغنان حاصل شده بود، چنانکه قبلاً بیان داشتیم قطع و فصل گردید.

در باب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده بود، قراردادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد، چرا که ولایت مذکور را به خوبی مستحکم نمایم. در باب خط سرحدی، قرارداد شده که خط مذکور را از چترال و گردنه‌ای بروغیل تا پشاور کشیده مشخص نمایند و از آن‌جا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند. به این قیسم که واخان و کافرستان و اسمار و طایفه‌ی مومند لال پوره، قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استانسیه راه آهن چمن نو و چغایی و باقی وزیرستان و بلند خیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و بنیر و دیر و چیلاس و چترال ترک نمودم. هر دو طغرا قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضا نمودیم و در قرارداد نامی مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان به طور دوستی ادعاهای خود را در باب بعضی از ولایات چنان‌که قبلاً مذکور شده است قطع نمود. لهذا به عوض این همراهی وجه‌اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می‌پرداخت، بعد از این سال هجده لک روپیه خواهد داد.

علاوه براین دولت هندوستان متعهد گردید که محض همراهی دوستانه، اسلحه و ادوات حربیه به دولت افغانستان بدهد و نیز قرارداد شده که بعدها دولت افغانستان هر قدر اسلحه و ادوات حربیه که خواسته باشد، ایتباع نموده وارد افغانستان نماید، دولت انگلیس مانع نشوند."

منبع: تاج‌التواریخ، امیرعبدالرحمن خان، جلد اول و دوم،

انتشارات میوند،صص ۴۱۹-۴۲۱

دوازه‌های این حصار ایستاده اند، تا مبدا این شبکه‌ی ضد انسانی آسیب نبینند. آسیب هر شبکه برای حامیان برونی شان خبر شوم معنی داشته و حامل پیام بزرگ برای آسیب آن منبع به شمار می‌رود.

در اذهان بیمار این شبکه‌ها و حامیان بیرونی شان شئونیزم کشوری و یا تمامیت خواهی قومی، زبانی، سمتی، مذهبی و تمایلات مغرضانه‌ی شخصی و حتی قبیله‌ی و خانوادگی از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. هر نگاه سیاسی باید با آن اغراض هم‌خوانی داشته و یا از آن فلترها گذشته و آن‌را حمایت نماید، ورنه سیاست حذف و تعقیب آن‌را همراهی کرده و با زبان زور و خشونت که منبع الهام آن انواع افکار تندروانه‌ی اعتقادی است، مواجه می‌گردد. در حالی که برای رفع این بحران و منازعه‌ی مردم افغانستان، به راهکار نو، چهره‌های متناسب به زمان و نیاز جامعه و گفت‌مان معیاری نیازمند است.

راهکار که به جای خشونت و تندروی و یا افکار قوم و قبیله به حقوق شهروندی و انسانی باور داشته و قدرت سیاسی را ابزار برای ایجاد زمینه برای رفاه و توسعه‌ی ساکنان رنج‌دیده‌ی این مرز و بوم دانسته و آرزوی جز همگانی سازی توسعه و رفاه برای مردم افغانستان در آن وجود نداشته باشد. این راهکار، یگانه گزینه‌ی بهروزی و سعادت مردم است، که متأسفانه در هیچ یکی از این همایش‌ها و مانورها جایگاهی برای آن سراغ نمی‌شود.

داخلی را بیشتر از دست داده و هر روز بیشتر از روز پیش به دشواری‌اش افزوده می‌شود. درین صورت هر دو طرف قربانی داده و جامعه در کل با پرداخت هزینه کلان مالی و انسانی، بدون آنکه کوچک‌ترین سود از آن برداشته باشد، دچار می‌شود. دشواری‌های روز افزون بدون آنکه کوچکترین سود به امر رفاه و توسعه و یا تامین عدالت داشته باشد، نیروی کارآمد هر دوطرف را به اشکال مختلف از میدان برداشته شده و جامعه را دریک بحران غیر قابل پیش بینی دچار می‌سازد. درین فضای نامطلوب هر دو طرف جز فضای تیره و تار کوچک‌ترین روزنه امید را بروی‌شان باز ندیده، در یک جدال بی نتیجه و برای هدف دست نارسیدنی ناچار به ادامه این بازی پر هزینه گردیده است. درین وضعیت خود ساخته، منابع حمایت بیرونی، دقیقن به چالش‌های پیچیده تر از متحدین بومی‌اش دچار بوده و صرف هزینه برای تمدید عمر مهره‌های سوخته از یک جانب و کار روی مهره‌ها و تیم‌های دیگر که با آن روند همسو عمل می‌نمایند از جانب دیگر هر کدام به هزینه‌ی نیاز دارد، که قدرت حاکم ناچار به پرداخت آن می‌باشد. این است وضعیت دشوار موجود، که حکومت وحدت ملی و حامیان بیرونی‌اش با آن مواجه گردیده و ناگزیر به ادامه راهکار و یا جا خالی کردن برای رقبای داخلی، منطقی و یا جهانی‌اش است.

رنج ساختارها

اسباب و ابزار ترس و رعب به شمار رفته و دشمنی با آن برای همیشه در اولویت قرار داشته است. بدیل جز تندروی دینی و قبیله‌ی کمتر در این سرزمین در تفکر نخبگان اجتماعی آن نطفه بسته و رهیافت سیاسی برای مشارکت ملی گم‌شده‌ای بوده، که هیچ‌گاه حلقات حامی آن نتوانسته در محوریت آن بدیل را به عنوان التراناتیف در نگاه همگانی شریک ساخته و با ذهن آرام و بدون دغدغه در فضای دموکراتیک و انسانی از آن به حمایت پرداخته و آن را به باور جمعی جدا از گرایشات کهن و عرفی جاگزین سازد.

جای خالی این بدیل سبب گردیده، که میدان سیاست و دسترسی به قدرت هم‌چنان در دست مدافعان آن گرایشات باشد و استمرار رنج مردم افغانستان زیر مدیریت ستم‌کارانه‌ی این نهادها عمر غیر قابل پیش‌بینی داشته باشد. در این سرزمین سیاست و قدرت را برای نسل خاص و نهادهای خاص تعریف کرده و نهادهای حامی آن در برون پیوسته در صدد اند، تا این میراث برای بهره برداری سیاسی از آن به تغییر آدرس نینجامد. تغییر آدرس از دست دادن امتیاز معنی داشته و این معنی حاصل خبر شوم از دست رفتن منافع و یا جایگزینی رقیب و یا دشمن است. سرزمینی که رقبای حسود در اطراف آن خیمه‌زده و کمین کرده اند، هر یکی در هراس از دیگری، کمر بسته برای حمایت از آدرس‌های مورد نیاز شان پشت

حکومت‌داری افغانی

مواجه می‌گردد، خواهی نخواهی به سراغ حلقه اتصال که اسباب اصلی این بن بست به حساب می‌آید خواهد رفت. درین‌صورت حلقات جدید که حیثیت زبان بخش از جامعه را دارد، در چندین مکان عرض وجود کرده و از مسیرهای متنوع همان هدف واحد را نشانه می‌گیرد. هیئت حاکمه که ناگزیر به حمایت از حامیان قشری‌اش است، درین کشمکش مجبور به دفاع از حوزه قدرت‌اش گردیده و با هماهنگی حلقات همسویش، دست به دفاع می‌زند. درین صورت رأس هرم که از چندین سمت آماج قرارگرفته، ناچار به وضع دفاع از خود بوده و هرگز نمی‌تواند درین منازعه گسترده با کسب مشروعیت، جایگاه اجتماعی و پایه اقتدارش را استحکام دهد. بحران عدم مشارکت که عدم مشروعیت را در پی داشته است، بنابه عدم اعتماد اجتماعی، همیاری همگانی را در همنوایی به خود ایجاد نتوانسته و ناگزیر به پیشبرد منازعه غرض دفاع از حریم قدرت‌اش با بدنه جامعه گردیده است.

این منازعه که به هزینه سنگین و نیروی زیادی ضرورت دارد، هیئت حاکمه را که از بیرون برای اجرای ماموریت خاص گزینش شده است، با بدنه‌ی جامعه در وضعیت مواجه می‌سازد، که جز اتکا بیشتر به منابع بیرونی غرض کسب هزینه راه چاره‌ی دیگر ندارد، با افزایش اتکا به منابع بیرونی حمایت

ساختارهای دولتی که جز حاکمیت قبیله‌ی معنی دیگری نداشته و یا مفهوم فراتر از آن دست و پا نکرده، در لحظات خاص، زبان آن فقط زبان زور قبیله‌ی و یا بهره برداری سیاسی از باورهای اعتقادی بوده است.

تعریف باورهای اعتقادی که اغلب در تناسب با اهداف سیاسی سبک و سنگین گردیده، مصیبت بوده، که سایه‌ی شوم آن در تاریخ معاصر این کشور هر انسان این مرز و بوم را تعقیب کرده و مهمترین منبع دسترسی به نام، نان و یا قدرت و ثروت بوده است. دسترسی به قدرت در این سرزمین یگانه وسیله‌ی بدون رقیب برای ارضای عقده‌های فرتوت قبیله و ابزار خشم و انتقام از منتقدان و ناراضیان این کشور به حساب آمده و کوتاه زمانی هم نتوانسته این چنبره را در نورد و فراتر از آن برای انسان محروم و درمانده‌ی این جغرافیای رنج و ستم، اسباب زندگی و رفاه گردد.

نقد و نگاه انسانی به قدرت، درنگ‌ها صاحبان اقتدار، جرم محسوب گردیده و این جرم اغلب نابخشودنی و قابل مجازات و پیگرد بوده و صاحبان آن اندیشه مجبور به زندگی دشوار و یا زندگی گمنامی شده است. دموکراسی، عدالت و آزادی برای نخبگان سوار براریکه‌ی قدرت و یا نخبگان همفکر آن درون اجتماعات انسانی این کشور مهمترین

کاهش این انرژی، که اغلب ناشی از هدر رفتن آن در منازعات درونی است، به عمر هیئت حاکمه کمک کرده و مصونیت آن را با هزینه اندک افزایش می‌دهد. افزایش عمر هیئت حاکمه، که اغلب غیر مشروع و به شکل غیرقانونی از بیرون گزینش شده است، بدون آنکه ریشه اجتماعی در درون داشته باشد، به هراندازه پیوند و وابستگی آن با منابع بیرونی تشدید گردد، ساختار حاکم را در تقابل با پایه‌های اجتماعی‌اش، که به شدت از این وابستگی، رنج می‌برد، در تنش و منازعه دچار می‌سازد. رهبری فاقد جایگاه مشروع و غیر قانونی، که به جای مشارکت درگیر معاملات سود جویانه با حلقات خاص می‌گردد، آن حلقات را با همان چالش دچار می‌سازد، که خود با آن دست و پنجه نرم می‌کند. این حلقات که در همسویی با ساختار حاکم نتوانسته خود را در بستر قدرت و امتیازات نزدیک سازد، زیر آماج آن اتهام قرار می‌گیرد که راس هرم قدرت با آن مواجه بوده و درحل این تضاد مدام ناکام مانده است.

از آنجای که روند تکامل و رشد بخش از قانون طبیعی است. در بستر این منازعه که رشد به مثابه بخش از جبر طبیعی و خارج از اراده حلقات به مسیرش ادامه می‌دهد، حلقات دیگری که در بستر این منازعه رویده و ریشه گرفته، با شناخت از منافع‌اش در صدد رهیافت از بن بست که با آن

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحاق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۲۴ ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۴ می ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۳۲

اسحاق علی احساس

سناریوی جنگ و گره کور صلح



نمی‌گویند.

مسبب رشد تروریسم و بنیادگرایی می‌شود تا هزاران انسان زیر تیغ

کشتار، آوارگی، معلولیت و ده‌ها ویرانی روانی و اجتماعی، قمه، قمه

شوند. متأسفانه یک بخش کلان از انسان‌های افغانستانی آن قدر در

جنون برخاسته از تعطیلی عقل و محاسبه غرق است که اصلاً

به‌خودشان زحمت‌التفات به این تباهی‌ها را نمی‌دهند. رسیدن به عمق

صدها فاجعه‌ای که هرکدام تباہ کننده‌تر از دیگری‌ست، به سادگی

فهم یک فرمول ابتدایی ریاضی است ولی چون دیرپای برخاسته از

اسارت در دام تحجر و نابخردی محض دیانت از نوع افغانی، حتا

امکان فهم و التفات به این چالش‌های که برای بلعیدن حیات دهان

باز کرده است را نمی‌دهد. باغور اندک بر احوال این روزها این گمان

بیشتر جان می‌گیرد که تا سمنه کور و کر انسان افغانستان به همین

منوال سم بر زمین بکوبد، مرگ، ویرانی، تباهی و ده‌ها مصیبت عظیم

دیگر، برجسته‌ترین تولیدات در این بن‌گاه ویرانی و تباهی خواهد بود.

بنابراین در یک نتیجه‌گیری کلی؛ جنگ افغانستان در سطح ملی

تنها یک بازنده دارد و آن مردم و شهروندان افغانستان است، از آغاز

جنگ‌های داخلی تا بحال آن‌چه مثل آفتاب روشن است این است که

جنگ افغانستان یک بازی باخت، باخت برای مردم بوده است و یک

میدان باز و آماده برای بازیگران قدرت و سیاست، با توجه به وضعیت

موجود صلح با حزب اسلامی و آمدن گلبدین حکمتیار به کابل یک

نتیجه‌ی ملموس و قابل‌حدس دارد و آن پیچیده‌تر شدن روند صلح در

کشور است. در یک خوشبینی محض هم نمی‌توان به آینده‌ی صلح و

تنش زدایی امیدوار بود، زیرا حرف‌های آقای حکمتیار در لغمان،

ننگرهار و کابل یک پیام واضح داشت و آن این که گلبدین حکمتیار

هنوز همان حکمتیار دوران جنگ‌های داخلی است که با باور به

بنیادگرایی دینی و افراطیت قومی یک حکومت افراطی دینی

می‌خواهد و در صدد برپایی حکومت با قرائت افراطی از دین است، لذا

فرجام‌گفتار صلح در صورت موجودیت چنین واقعیتی تنش و منازعه

خواهد بود نه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز.

پروژه‌ی صلح حکومت افغانستان با حزب اسلامی به رهبری

گلبدین حکمتیار ادامه‌ی ادامه‌ی همان پروژه‌های‌ست که مردم

افغانستان از پانزده سال به این طرف فریب آن را خورده‌اند و بازیگران

قدرت چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی با ادامه‌ی این بازی از

آب گل‌آلود ماهی مقصود گرفته‌اند. بیش از یک دهه، تحت نام

پروژه‌ی صلح کمک‌های جامعه‌ی جهانی حیف و میل شد و به جیب

یک اقلیت غاصب و جنایت‌پیشه قرار گرفت. با استفاده از همین روش

تا هنوز هم کمک‌های خارجی برای سیاست‌های تروریسم پروری و

ترویج بنیادگرایی‌های که بنیان بسیاری از مظاهر زست و زندگی را در

افغانستان ویران کرده است، به مصرف می‌رسد. چالش اساسی در برابر

پروژه‌ی صلح همین نگاهی ناقص به مسئله است، مدیران و کارکنان

دخیل در پروژه بجای این که قرائت‌های افراطی از دین و ایدئولوژی

که در بطن آن زمینه‌ی بنیادگرایی و افراطیت پهن است را هدف بگیرند

به اشخاص چسبیده‌اند و صلح را در چهره‌ی حکمتیار می‌بینند و

میلیون‌ها افغانی از سرمایه‌ی مردم را صرف اسکان مهره‌های سوخته

می‌کنند، درحالی‌که مبنای جنگ ناتمام کشور ریشه‌ی ایدئولوژیک دارد.

سالانه میلیون‌ها افغانی از سرمایه‌ی ملی به بهانه‌های مختلف تحت نام

پول اکرامیه و ... در اختیار طالبان قرار می‌گیرند و صرف خرید اسلحه و

افغانستانی شک می‌کنند که با کدام محاسبه به این جنگ نه

با محاسبات از این دست اگر هیچ چیزی روشن نشود یک مسئله بصورت جدی واضح می‌شود

و آن سرنوشت رقت‌بار انسان افغانستانی‌ست، انسان که آنقدر سکوت کرده و به وضعیت نه

نگفته‌اند که انگار راضی به وضعیت است، انگار هیچ اراده‌ی برای تغییر وضعیت وجود ندارد و

منطق محاسبه و سنجش انسان افغانستانی خوابیده‌اند. هر سال صدها انسان بی‌گناه کشته و

دست‌هزاران نفر بصورت مستقیم متحمل خسارت‌های جانی از جنگ می‌شوند. خسارت‌های

مالی و تأثیرات روانی جنگ نزدیک به یک میلیون انسان این سرزمین را متأثیر می‌سازد. با

محاسبات تقریبی که توسط نهادهای حقوق بشری بدست آمده‌اند، جنایت‌های جنگی و موارد

نقض حقوق بشر دوستانه از سوی طرف‌های درگیر جنگ بویژه از سوی شورشیان مخالف دولت

به بالاترین حد ممکن ادامه دارند، دوازده ماه جنگ در سال رقم دیوانه‌کننده‌ی است که

بالای مردم افغانستان تحمیل شده است، این جاست که آدم به ماهیت عقل و منطق انسان

افغانستانی شک می‌کنند که با کدام محاسبه به این جنگ نه نمی‌گویند.

جنگ و صلح دو مفهوم درهم تنیده‌اند، هیچ صلح جدا از جنگ و

جنگ بدون صلح متصور نیست. پایان هر جنگ را صلح گفته است و

ختم هر صلح را جنگ. به لحاظ مفهومی هم، جنگ و صلح دو

مفهومی‌ست که در فقدان یکدیگر معنی نمی‌شود. در کشورهای

درحال منازعه که مردم بصورت مستقیم از جنگ خسارت می‌بینند،

مفاهیم جنگ و صلح قابل فهم‌تر اند، با این پیش فرض کشور ما در

قاعدگی این حرف قرار دارد و وضعیت عمومی مردم ما مصداق عینی

این ادعاست، وضعیت که نه پایان جنگ معلوم است و نه نشانه‌های

از صلح دیده می‌شود. اما اگر از پیچیدن در ذیل مفهوم جنگ و صلح

بگذریم کشور ما در درون منازعه‌ی تمام عیار داخلی نفس می‌کشد و

جنگ تبدیل به کسب و کار روزمره‌ی مردم شده است.

شاید آخرین انسان‌های که طعم صلح را در این سرزمین چشیده‌اند

عمرشان به آخر رسیده‌باشند، به این معنی که جنگ افغانستان به

درازای یک عمر طول کشیده‌است و هنوز هم پایان آن معلوم نیست.

با محاسبات از این دست اگر هیچ چیزی روشن نشود یک مسئله

بصورت جدی واضح می‌شود و آن سرنوشت رقت‌بار انسان

افغانستانی‌ست، انسان که آنقدر سکوت کرده و به وضعیت نه نگفته‌اند

که انگار راضی به وضعیت است، انگار هیچ اراده‌ی برای تغییر وضعیت

وجود ندارد و منطق محاسبه و سنجش انسان افغانستانی خوابیده‌اند.

هر سال صدها انسان بی‌گناه کشته و دست‌هزاران نفر بصورت

مستقیم متحمل خسارت‌های جانی از جنگ می‌شوند. خسارت‌های

مالی و تأثیرات روانی جنگ نزدیک به یک میلیون انسان این

سرزمین را متأثیر می‌سازد. با محاسبات تقریبی که توسط نهادهای

حقوق بشری بدست آمده‌اند، جنایت‌های جنگی و موارد نقض

حقوق بشر دوستانه از سوی طرف‌های درگیر جنگ بویژه از سوی

شورشیان مخالف دولت به بالاترین حد ممکن ادامه دارند، دوازده ماه

جنگ در سال رقم دیوانه‌کننده‌ی است که بالای مردم افغانستان

تحمیل شده است، این جاست که آدم به ماهیت عقل و منطق انسان

افغانستانی شک می‌کنند که با کدام محاسبه به این جنگ نه

نقد اجتماعی

صورت خون آلود مدنی در بامیان

روستایی

تجمع اعتراضی هواداران جنبش روشنائی و فعالان مدنی که چهارشنبه‌ی هفته‌ی قبل در مرکز ولایت بامیان برگزار شده بود، یک بار دیگر توسط پولیس به خشونت کشانده شد. تقریباً یک سال پیش از امروز زمانی که محمدشرف غنی وارد بامیان شده بود، هواداران جنبش روشنائی در اعتراض به تغییر مسیر لین برق پنج صد کیلوولت ترکمنستان، تظاهرات برگزار کردند، که توسط پولیس بامیان سرکوب و تعدادی از فعالان مدنی دستگیر و لت-و-کوب شدند. اتفاق نامیمون یک سال پیش در بامیان، در همان زمان با موجی پرتلاطم بیزاری و نفرت شهروندان استقبال گردید. اما تصور نمی‌شد که در این ولایت بار دیگر شاهد بر رفتار خشونت آمیز پولیس و سرکوب معترضان باشیم. پاسخ اعتراض‌های مسالمت آمیز دانشجویان و فعالان مدنی بامیان با دنده‌ی برقی و معمول شدن این رویه، قابل پیش‌بینی نبود. اما این چیزی است که در افغانستان، در این برهوت دغل بازی و نیرنگ و خفقان، دارد به یک رویه‌ی پرکاربرد تبدیل می‌شود و بی‌جا نیست که مدعی شویم، این رفتار پولیس دستاوردهای چندین ساله‌ی ما را نفل و نابود می‌کند.

بامیان، به یک تعبیر خوشبینانه، گهواره‌ی مدنیت و مطالبه‌گری، به مفهوم مدرن آن در افغانستان است. مهد دادخواهی و اعتراض، در شرایطی که افغانستان به تمرین دموکراسی خو نکرده بود. زمانی که جنوب کشور در آتش جنگ، زانوی غم در بغل گرفته بود و آرامش کابل در آشفته بازار که وارثان جهاد برپا کرده بودند سرگردانی می‌کشید، فعالان مدنی در بامیان برای به سازی و تغییر وضعیت عرق ریخته‌اند و ابتکار و خلاقیت به خرج داده‌اند. رفتار فعالان مدنی بامیان، همیشه و در هر گردهمایی و موضع‌گیری‌های که صورت گرفته است، با رویکرد نرم و پرهیز از خشونت توأم بوده است و برای دیگر فعالان مدنی جایگاه یک الگو را دارد. تاهنوز، معدود گردهمایی‌های که در خیابان‌های کابل صورت می‌گیرد، با معیاری که در بامیان معمول است، قابل مقایسه و سنجش نیست. در تظاهرات‌های کابل، هنوز منطق چپاول، تفنگ و خشونت در ناخودآگاه ذهن معترضان قابل مشاهده است. نمونه‌ی مشخص آن، تظاهرات چندسال پیش باشنده‌گان کابل در اعتراض به انتشار کاریکاتور پیامبر اسلام توسط مجله‌ی (شارلی ابدو) بود، که به حمله‌ی معترضان بر یکی از سفارت‌های خارجی منجر شد. در بامیان، اما وضعیت فرق می‌کند. در چندسالی که از عمر تمرین مدنیت در بامیان می‌گذرد، هیچ‌گاه شاهد بر رفتار خشن معترضان نبوده ایم. فعالان مدنی بامیان، حتا در مواجهه با خشونت پولیس و زمانی که احساس می‌کنند آزادی بیان موضع و گردهمایی از آن‌ها سلب شده است، به شکل بسیار خون‌سردانه با شرایط کنار می‌آیند و دست از سماجت بر می‌دارند. با توجه به همه‌ی آنچه گفته شد، استنتاج فوری از مسئله این است:

در مرحله‌ی اول؛ پولیس بامیان، با وضع محدودیت در برگزاری گردهمایی‌ها و تجمعات، قانون را به شکل صریح زیر پا کرده است. حق آزادی تجمعات برای جمع و جماعتی محدود می‌شود که اوصاف آن در بالا تذکر یافت و رفتار خشونت پرهیز این جماعت بایست، مایه‌ی مباحث دولت و حکومت محلی بامیان باشد. به لحاظ تمام حرف و حدیث‌های که ذیل پارادایم یک سیستم و حکومت‌داری بحث می‌شود، جامعه‌ی مدنی مشروعیت بخش حکومت‌هاست. در تنگنا قرار گرفتن جامعه‌ی مدنی، بیش از هر کس و نهادی دیگر، پیامدهای منفی آن متوجه حکومت محلی بامیان و به تعقیب آن متوجه‌ی حکومت مرکزی است.

در مرحله‌ی دوم؛ پولیس با توسل جستن به خشونت و سرکوب معترضان اکثر دانشجو و فعالان اجتماعی که زیر لوای مدنیت دادخواهی را سرلوحه‌ی کارشان قرار داده‌اند، به حیثیت انسان مدنی بی‌حرمتی کرده است. این رفتار پولیس بامیان، امر پیش پا افتاده نیست که از روی آن با اغماض عبور شود. این کار، با تبدیل شدن آن به یک عادت، می‌تواند پیامدهای ناگواری روی دست مردم بگذارد. له و نابود شدن ارزش‌های که برای خلق و بست آن سال‌ها تلاش صورت گرفته است، لای چکمه‌های پولیس، از بدترین عواقب این کار است. پولیس بامیان نباید با سرکوب معترضان بی‌دفاع، بنیان گزار سنت نحس سرکوب و خفقان در جامعه باشد.